

FROM A MANUSCRIPT GULISTAN, or Rose Garden, of Sa'di, one of the most famous and beautiful poems in the Persian language. The date corresponds to 1563 of the Christian era. On the margins, running concurrently, are the Ghazals, or Lyrics, of Sa'di. The calligraphy is in the Shekasteh Nasta'liq style, and while not of great distinction, shows painstaking care and precision. Shekasteh Nasta'liq is a form of script greatly favored by Persian calligraphers. It is a test of their skill, and despite a succession of interlocking curves peculiarly suited to the flowery qualities of their literature, it yet attains a fair degree of legibility. ¶ The paper, like many of the preceding examples, is of typical Oriental quality, made from vegetable fibres and linen or cotton rags, sized according to one of many secret processes, and polished by rubbing, probably with a glass ball or shell. It is interesting to note that Persia learned paper making from the Chinese, and that Samarkand was famous for its paper as early as the 8th Century. ¶ The Persian printed leaf that has been added is from a text-book published in Calcutta in 1827, when Persian was still the court and official language throughout Northern India. Indeed, although presses were established in Tabriz and Teheran about a decade earlier than this, Persian printing in India was probably earlier still. A printed Gulistan in Urdu (the Persianized form of Hindustani), dated Calcutta, 1802, is in our possession.

کس که ای بار جان پرورد
 که مردان ز خدمت و سوز
 ندانستای که کدک فزین
 که با فز کدی بر ای بر
 که روز خادم کوفت بر او
 که پروای خدمت ندانند

یقیناًست بر کند یا خاک کور حکایت مال داری را شنیدم
 که نخل معروف بود چنانکه حاتم طایی در کرم ظاهر حالتش
 دنیا را پسته و جفت نفس بخیلی همچنان در وی تمکن تا بجای
 که نانی را بجائی از دست ندادی و کر به ابوهریره را بلقنوا
 و سک اصحاب کعب را استخوانی نینداختی القمه خانه
 اورا کس ندیدی در کشاده و سرفه اورا سر کشاده بیت
 در ویش بجز بوی طعاش نشیدی مرغ از پس نان خوردن او ریزه
 شنیدم که بدریا مغرب را مصر بر کوفت بود و خیالی فرعون در
 بادی مخالف کرد کشتی بر آمد بیت با طبع ملوک چکند دل

که کرد از آن بقعه دیدم
 من آلوده بودم در کجای
 کوفتم قدم را بر زمین
 که از پیر
 که آینه به سباز خاکی
 که در خزانیت در پیش
 که آینه داران
 که بدین بدین
 که آن با برانیت

که با آینه در پیش
 که با آینه در پیش
 که با آینه در پیش
 که با آینه در پیش

در پیشات اگر آن سپهر کرده شود بقیت عمر خویش در کمال
 بنشینم و قناعت کنم کفتم کدام سوزات گفت که کرد پاریس
 خواهم بر دین که شنیده ام قیمتی عظیم دارد و از آنجا که
 چنین بروم آرام و دیبای رومی بپند و فولاد هندی بجلب
 و اکنیه جلی همین و بردیمنی بفار پس و از آن پس ترک سوز
 کنم و بدکان بنشینم از این ما خویا چندان بگفت که پس از آن
 قوت کفنش نماز گفت ای سعدی تو هم از آنها که دیده و شنیده
 سخن بگوی کفتم آن شنیدستی که در صحرا غریب
 بایر سالاری بقیاد از پستور گفت چشم تنگ دنیا در را

خاک شنید پیسای دریا
 که حاجی که دایست کشت
 در دست خاک که من پشته
 خود را در چشم خات بدید

حذف در کنارش جان بودید
 سپش جابج سانی کار
 که شد مودر و لو شایار
 که بی از آن اوقات

کتابه در میان نوران
 بوی خود مندا یک

ندید به آمد در بندم
 در و هل دید و هل و هم
 نماز خوش جای

همان کس غنی بود در پیش
 که خاک مسجد میسازد و کرد
 بدون رف و بارش نشان میزند
 آن که دید از آن و پر

در درای آن پوشیده می شد جو بالای شهر
 گلکته را تا دور پوشید و هر را ان اشنا روزی
 گرمی سخت شد و ابر هم شروع کردید آرزو
 چیز مذکور نهایت نزدیک نظر آمد از بجهت
 تا سه روز مردمان نهایت متفکر و اندویشمین
 بودند روز سیوم چون ابر غلیظ شد و گرمی هم
 شدت پذیرفت آن چیز این قدر قریب
 آمد که همه کس آنرا بخوبی دیدند و گنه آنرا دریافتند
 که کرمکان بودند بصورت مانجهای قسم کلان
 سرخ اندام و سر و چشم از ب که کلان همچنانکه
 نخل بر کوازه خود مجتمع شده می نشینند بهمنون
 هیئت کرمکان مذکور در جو نشسته بودند چون
 می پریدند خطی مستقیم پیدا می شد و مردمان را
 خوف و هول باین مرتبه لاحق کردید که کسی

برگرفتن آن هرگز اقدام نکرد و تا زمان باریدن باران
 که سی و هفت دقیقه بود کرمکان مذکور در
 یکجا مجتمع شده ثابت و مستقر ماندند بعد از آن
 بمقدار چهار دست صعود کردند و بعد ساعتی
 همون اندازهبوط نمودند من بعد از گوشه شمالی
 و غربی طوفانی پدید آمد و تا دروز علی سبیل الاستمرار
 باقی ماند و طوفان هنوز منقطع نشده بود که آن همه
 کرم بطور سابق صعود وهبوط نمودند لکن این
 صعود وهبوط به نسبت سابق بسرعت
 تمام بود فردای آن علی الصباح آسمان صاف
 نظر آمد و اثری از کرمکان مذکور محسوس نشد
 و چند روز پیش از ظاهر شدن کرمهای مرقوم
 وقتی که باران می بارید غوکان و دیگر حشرات
 بیارشور و غوغا میکردند و بعد از آن کرمکان